



## درس تفسیر سوره مبارکه نازعات - جلسه ۸

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى (۳۴) يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى (۳۵) وَبُرُزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى (۳۶) فَأَمَّا مَنْ طَغَى (۳۷) وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۳۸) فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى (۳۹) وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى (۴۰) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (۴۱) يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (۴۲) فِيمَ أَنتَ مِنْ ذِكْرَاهَا (۴۳) إِلَى رَبِّكَ مُنتَهَاهَا (۴۴) إِنَّمَا أَنتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا (۴۵) كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبِتُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (۴۶)﴾

بخش پایانی سوره مبارکه «نازعات» که از سنخ «رَدَّ الْعَجْزُ عَلَى الصَّدْرِ»<sup>۱</sup> به همان صدر این سوره برمی گردد راجع به مسئله معاد است. فرمود آن حادثه جهانی که پیش می آید گرچه تفصیل آن گذشت که دو جهان لرزه است: یک جهان لرزه به نام نفخ صور اول است که همه رخت برمی بندند، یک جهان لرزه دیگری است به عنوان نفخ صور ثانی که همه برمی خیزند. بعد از بیان اینکه آن جهان لرزه که آمد <تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ><sup>۲</sup> این لرزه دوم که ردیف لرزه اول است رخ داد در آن روز که طامه کبری آمد آن وقت انسان تمام آنچه را که انجام داد به یادش می آید این دفتر عمل انسان

۱. لغت نامه دهخدا، رد العجز علی الصدر: [رَدُّ دُلْعَ جَزَعٍ لَصُصَ] بازبردن انجام به آغاز. در صنعت عروض و بدیع عبارت است از صفت تصدیق که یکی از صنایع علم بدیع و محاسن شعری است. به اصطلاح عروضی، صنعتی از شعر را گویند که در آن کلمه اول شعر را در آخر آن مکرر کنند یا شعر را به کلمه ای ابتدا کنند که شعر ماقبل آن بدان منتهی شده است.

۲. سوره نازعات، آیه ۷.

مشهود او خواهد بود، در آن روز هم عمل حاضر می‌شود گرچه خود انسان می‌آورد که **<عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ>**<sup>۱</sup> در سوره «آل عمران» گرچه فرمود: **<يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا>**<sup>۲</sup>، اما احضار کننده خودش است که فرمود: **<عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ>** این با احضار سایر فرشته‌ها هم می‌تواند هماهنگ باشد. آن‌گاه انسان آنچه را که در طول عمر انجام داد همه را یکجا می‌بیند و حوادث آن روز را هم مشاهده می‌کند برای اینکه پرده از جلوی چشم او برداشته می‌شود؛ فرمود: **<فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ>**<sup>۳</sup> اسرار عالم پرده ندارد اگر پرده‌ای هست روی چشم خود بیننده است لذا در صحنه معاد پرده از جلوی چشم اشخاص گرفته می‌شود: **<فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ>** نه «عن الواقع غطاءها»، واقع پرده‌ای ندارد پرده جلوی چشم خود انسان است، همین پرده‌ای است که خود انسان بافت و جلوی چشم خودش گذاشت و نگذاشت ببیند و نمی‌بیند و اگر خود انسان یک مقدار رو به راه بود می‌دید خیلی از چیزها را که دیگران دیدند. پس **<فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ>** نه «عن الواقع غطاءه» پرده اگر هست روی چشم خود انسان است.

آن وقت چشم انسان با حدّت و تیزبینی اسرار عالم را می‌بیند آن مقداری که ذات اقدس الهی اجازه می‌دهد. فرمود آن طامه کبری که آمد آن دو جهان لرزه‌ای را که پشت سر گذاشتید وقتی وارد صحنه قیامت شدید تمام اعمال انسان مورد تذکر انسان است و در سوره «ق» هم فرمود همه را مشاهده می‌کند **<فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ>**.

آن روز صحنه جهنم حسابش جداست صحنه بهشت حسابش جداست، هم انسان جهنم را می‌بیند هم جهنم انسان را می‌بیند. در سوره مبارکه «فجر» که - به خواست خدا - خواهد آمد آنجا معلوم می‌شود که جهنم منقول است؛

۱. سوره تکویر، آیه ۱۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

۳. سوره ق، آیه ۲۲.

حالا جهنم غیر منقول هم وجود دارد هیچ دلیلی بر نفی آن نیست، ولی آن مقداری که از قرآن فهمیده می شود این است که جهنم نظیر یک چاه، یک گودال یا جایی نیست نظیر کوره که تبهکاران در آنجا بریزند. جهنم منقولی است شیئی است که می آورند ﴿وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ﴾<sup>۱</sup> کذا و کذا آن روز جهنم را می آورند. حالا ذیل این آیه نورانی که دارد جهنم را می آورند دارد که فرشتگانی با زنجیر کشان کشان جهنم را می آورند.<sup>۲</sup> حالا هیزم جهنم که خود ظالمین اند ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾<sup>۳</sup> هیزم جهنم را از جنگل نمی آورند خود این ظالم گُر می گیرد و این «نَارُ اللَّهِ»<sup>۴</sup> هم «تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْقِدَةِ»<sup>۵</sup> از درون می جوشد بیرون می آید. این جهنمی که سوره «فجر» نقل می کند یک جهنم منقول است؛ فرمود هم جهنم اینها را می بیند ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا﴾<sup>۶</sup> چیز فهم است می فهمد که این کیست یا چه کسی نیست! همین که تبهکار را از دور می بیند نعره می زند: ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ﴾ نه «راوها»، ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا﴾. آن وقت برای هر کسی آمادگی دارد و به فرمان «قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ»<sup>۷</sup> می گیرد؛ این در باره جهنم است.

اما کسی که مقام ﴿وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى﴾<sup>۸</sup> دارد، به میل خود کار نمی کند به میل ذات اقدس الهی کار می کند این بهشت مأوای اوست. در سوره مبارکه «الرحمن» گذشت که ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾<sup>۹</sup> و بعد دارد که ﴿وَمِنْ

۱. سوره فجر، آیه ۲۳.

۲. الأُمَالِ (للصَدُوقِ)، النص، ص ۱۷۶.

۳. سوره جن، آیه ۱۵.

۴. سوره هُزْء، آیه ۶.

۵. سوره هُزْء، آیه ۷.

۶. سوره فرقان، آیه ۱۲.

۷. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۵.

۸. سوره نازعات، آیه ۴۰.

۹. سوره الرحمن، آیه ۴۶.

دُونِهِمَا جَنَّاتٍ<sup>۱</sup> این تعدد جنت‌ها بخشی برای جسم است بخشی برای روح است، یا انواع و اقسام نعمت‌های اینها

فرق می‌کند؟ در بخش پایانی سوره مبارکه «قمر» دارد که ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ﴾ بعد دارد که ﴿عِنْدَ مَلِكٍ﴾

﴿مُقْتَدِرٍ﴾<sup>۲</sup> «واو» در آن نیست معلوم نیست که بهشت باهم است یکی ظاهر است یک باطن ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾

«عند الله» که سخن از درخت و زمان و مکان و اینها نیست، آن جنت روحانی است، آن جنت روحانی با این جنت

جسمانی باهم هستند؛ الآن کسی که در مسجد نشسته است مثلاً هوای آن مطبوع است، فضایش خنک است، هم

جسمش لذت می‌برد هم آیاتی که مطرح می‌شود جانش لذت می‌برد، هم در بهشت معناست هم در بهشت صورت.

اینکه از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شد «بَادِرُوا إِلَى رِيَاضِ الْجَنَّةِ»؛ بروید در بوستان

بهشت! عرض کردند بوستان بهشت کجاست؟ فرمود: «حَلَقُ الذُّكْرِ»<sup>۳</sup> مجلسی که به نام قرآن است به نام اهل بیت

است اینها بوستان بهشت است که انسان وقتی وارد آن بوستان شد چون جایش مناسب است هم بدنش راحت است

هم روحش لذت می‌برد؛ اما این طور نیست که لذت روح در مسجد باشد و نه این است که روح در مسجد باشد

فرمود: ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ این ﴿عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ که جا ندارد.

غرض این است که اگر ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾ است اگر ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٌ﴾ است که می‌شود چهار

بهشت این تعدد، بخشی می‌تواند ناظر به بدن باشد بخشی می‌تواند ناظر به لذت‌های روحی باشد. این مسائل که

مطرح شد ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ آنها مرتب سؤال می‌کردند

قیامتی که شما با این وصف بیان کردید چه موقع قیام می‌کند؟ این ﴿يَسْأَلُونَكَ﴾ فعل مضارع است، یک؛ مفید استمرار

۱۰. سوره الرحمن، آیه ۶۲.

۲. سوره قمر، آیه ۵۵.

۳. معانی الأخبار، النص، ص ۳۲۱.

است، دو؛ جمع است، سه؛ معلوم می‌شود عده زیادی مرتب سؤال می‌کردند. یک وقت است می‌گوییم <سَأَلَ سَائِلٌ  
بِعَذَابٍ وَاقِعٍ><sup>۱</sup> این «قضية في واقعة» شخصی بود سؤال کرد که فعل ماضی است و مفرد هم هست که بحث آن قبلاً  
گذشت. یک وقت <يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ> است این فعل مضارع است مفید استمرار است معلوم می‌شود عده‌ای  
سؤال می‌کردند بعضی استحاله‌ای بود بعضی استبعادی بود بعضی شکی بود بعضی ابهامی بود بعضی استهزایی بود،  
اینهایی که می‌گفتند محال است <مُزِقَّتُمْ كُلَّ مُزِقٍّ><sup>۲</sup> دوباره مگر می‌شود زنده بشود بشر؟ اینها سؤالشان استهزایی  
بود آنهایی که استبعادی بود یک نحو دیگر آنهایی که در ابهام و شک بودند یک نحو دیگری. سائل‌ها متعدد بودند  
سؤال‌ها هم متعدد است از نظر استحاله، استبعاد، ابهام، ابهام، شک، استهزاء؛ لذا این را به صورت جمع آورد فرمود:  
<يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا>؛ <أَيَّانَ> سخن از زمان است؛ حالا چه کسی این سؤال را کرد؟ چگونه این  
سؤال را کردند؟ چه کسی یاد آنها داده؟ این خیلی سؤال عمیقی است در بعضی از قسمت‌های دیگر هم باز همین  
سؤال آمده است، خیلی این سؤال عمیق است. ببینید <مُرْسَا> مصدر میمی است برای باب «إرسی»؛ «أرسی، یُرسی،  
مُرْسِي، مُرْسَا»؛ این <مُرْسَا> هم اسم مفعول است هم مصدر میمی که به وزن اسم مفعول است. ریشه اصلی این هم  
ثلاثی مجرد است و ناقص «واوی» است «رَسُو» است نه «رَسَى». در جریان حضرت نوح (سلام الله علیه) دارد که  
<بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا><sup>۳</sup> یعنی کشتی نوح به نام خدا حرکت می‌کرد و به نام خدا لنگر می‌انداخت. مُرْسَا  
کشتی لنگرگاه کشتی است، این وقتی مصدر میمی شد یعنی لنگر انداختن. کشتی در وسط دریا لنگر نمی‌اندازد حالا  
ضرورتی اقتضا کند به اسکله و به ساحل رسید و می‌خواهد مسافر را پیاده کند لنگر می‌اندازد اینها سؤال کردند که

۱. سوره معارج، آیه ۱.

۲. سوره سبأ، آیه ۷.

۳. سوره هود، آیه ۴۱.

کشتی قیامت چه وقت لنگر می اندازد خودشان این را سؤال کردند؟ کسی یادشان داد؟ پیام این آن است که در حرکت است یک وقتی مسافر را پیاده می کند. این خیلی عمیق است، همه ما سوار یک کشتی هستیم کشتی قیامت الآن موجود است یک وقتی مسافرها را پیاده می کند چه کسی یادشان داده؟ چه طور شده؟

یک وقت است که فقط سؤال از زمان و مکان و اینها می کنند که حرفی دیگر است، اما چگونه شد که این جور سؤال کردند که کشتی قیامت چه وقت مسافرها را پیاده می کند؟ معلوم می شود که قیامت هم اکنون موجود است ما از یک نظر در قیامت هستیم، وقتی مسافرها را پیاده کردند، آن وقت **﴿يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ﴾** می شود **﴿فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾** می شود جهنم شعله اش پدید می آید بهشت آن عطر و بویش جهان گیر خواهد شد و مانند آن.

اما آنها که سؤال می کردند چه وقت و کجا، از تاریخ و جغرافیا سؤال می کردند آن را قرآن کریم فرمود این سؤالتان تام نیست؛ برای اینکه وقتی قیامت قیام می کند نه تاریخ است و نه جغرافیا؛ نه از «چه وقت» خبری است نه از «کجا». «چه وقت» یعنی زمان و «کجا» یعنی مکان، هر دو بساطش برچیده می شود. اگر آسمان و زمین رخت ببرند نه زمانی داریم نه مکانی. اگر کره ای حرکت کند زمان پیدا می شود، اگر طلوع و غروب داشته باشد مکان پیدا می شود، ما نه «چه وقت» داریم نه «کجا»، چون هر دو برداشته می شود **﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ﴾**<sup>۱</sup> وقتی بساط سماوات و ارض و کل جهان با آن لرزه برچیده شد با نفخ صور اول بعد دوباره بخواند سماوات و ارض احیا بشود، آنجا نه تاریخ است نه جغرافیا، نه «چه وقت» است نه «کجا»؛ لذا می فرماید این چه سؤالی است که شما می کنید؟

در بخش‌های پایانی سوره مبارکه «اعراف» که این مطلب گذشت آنجا به این صورت بود؛ آیه ۱۸۷ سوره مبارکه «اعراف» که بحثش مبسوطاً درباره همین مسئله معاد بود گذشت این بود ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾ این کشتی «چه وقت» مسافرها را پیاده می‌کند؟ «چه وقت» می‌آید در اسکله؟ «چه وقت» لنگر می‌اندازد؟ آن لنگر کشتی را می‌گویند «سگان»، این «سگان» گرچه به وزن جمع است ولی مفرد است؛ مثل «کبار»، «کبار»ی که در قرآن آمده<sup>۱</sup> این «کبار» مفرد است جمع نیست، به وزن جمع است ولی مفرد است، «کبار» مفرد است «سگان» مفرد است، این لنگر کشتی را می‌گویند «سگان». این لنگر عظیمی که اینها می‌اندازند در دریا در عمق دریا فرو می‌رود و این کشتی را نگه می‌دارند به آن می‌گویند «سگان». ظاهر آن جمع است ولی کلمه، کلمه مفرد است. حالا این کشتی را می‌خواهد بگویند «چه وقت» مسافرها را پیاده می‌کند؟

پس معلوم می‌شود که ما از یک نظر در کشتی هستیم، در قیامت هستیم این در گردش است یک وقت می‌آید در اسکله و همه ما را پیاده می‌کند. این سؤال را چه کسی یادشان داد؟ چه طور شد که این گونه سؤال کردند؟ حالا آن مسئله زمان و مکان و اینها خیلی مهم نیست؛ این تعبیری که در سوره «اعراف» آمده و همچنین در سوره «نازعات» آمده، این خیلی تعبیر علمی است. پس «إرسی» باب افعال است ثلاثی مجردش ناقص «واوی» است به نام «رسو» و خود «مرسا» مصدر میمی است که کار امر حدثی را انجام می‌دهد و به وزن اصلاً مکان است و لنگرگاه هم خواهد بود اگر اسم مکان باشد؛ حالا اینجا لنگر انداختن او، مسافر پیاده کردن او، به اسکله رسیدن او «چه وقت» هست؟ پرسش: سؤال از پیاده کردن نیست سؤال از سوار شدن است.

۱. سوره نوح، آیه ۲۲؛ ﴿وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبَّارًا﴾.

پاسخ: بله چون اگر کشتی باشد ما را سوار می‌کند کجا می‌برد؟ قیامت مسافرها را پیاده می‌کند اینها می‌آیند ساکن می‌شوند «چه وقت» لنگر می‌اندازد که مسافرها را پیاده کند؟ نه اینکه لنگر می‌اندازد که مسافرها را ببرد! فرمود در آیه ۱۸۷ سوره مبارکه «اعراف»: **يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي** > وقتی تاریخی در کار نیست جغرافیایی در کار نیست ما بگوییم چه؟ در کدام زمان؟ در کدام زمین؟ اینکه نیست علم آن فقط «عند الله» است **لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ** > قیامت تجلی الهی است. خدای سبحان این جلوه را آن روز علنی می‌کند و تنها کسی که قیامت را می‌آورد خداست.

بعد درباره خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم در سوره مبارکه «جن» آنجا یک آیه استثنایی دارد که آن را هم می‌خوانیم که نسبت به او هم فرمود خداوند به آنها اعلام می‌کند لکن اینجا می‌فرماید که **تَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** > در آن صحنه کسی نمی‌ماند، حتی خود شما اینها توقع دارند که شما از آن صحنه باخبر باشید، شما در آن صحنه‌ای که نیستید چگونه خبر دارید؟ از چه خبر دارید؟ **تَقُلْتُ** > این بار، بار سنگین است نه آسمان می‌تواند بار قیامت را تحمل کند نه زمین؛ چون قیامت وقتی ظهور کرد، کل آسمان و زمین بساطش برچیده می‌شود این بار سنگین است، این بار برای آسمان‌ها سنگین است، برای زمین سنگین است؛ لذا وقتی این بار سنگین آمد کل آسمان و زمین بساطش برچیده می‌شود. انسان‌ها هم همچنین، نه پیامبرانی می‌مانند، نه ائمه‌ای می‌مانند، نه اولیایی (علیهم السلام) می‌مانند.

**تَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعْتُهُ** > دفعته ظهور می‌کند، البته حساب «اشراط الساعة» دیگر است؛ بعد می‌فرماید که **يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهَا** > از تو سؤال می‌کنند گویا تو بلد هستی، اصلاً چیزی نیست که تو بلد باشی؛ یعنی روزی که کل هویت تو رخت برمی‌بندد، کل هویت آسمان و زمین رخت برمی‌بندد، شما از کجا می‌خواهی



با خبر باشی؟ چیزی که هویت زاست تحت علم شما نیست؛ نعم! برخی از امور است که شما را آگاه می‌کنیم که آن آیه را هم بعد می‌خوانیم. بعد می‌فرماید که چون این چنین است >تَقُلْتُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعْتَةٌ يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا< گویا تو می‌دانی! نه «حفی»؛ یعنی شایسته و لایق؛ در تحت علم تو هم نیست یعنی چیزی نیست از نظر تاریخی و جغرافیایی و مانند آن، «اشرط الساعة» چرا؛ اما خود او «چه وقت» لنگر می‌اندازد؟ و «چه وقت» مسافرها را پیاده می‌کند؟ آن در اختیار تو هم نیست >كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ< اما اینکه فرمود: >إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ< این قابل تخصیص، قابل تقیید و مانند آن است.

پرسش: ...

پاسخ: انتهای دنیا یعنی انتهای تاریخ زمان بردار نیست؛ انتهای جغرافیا زمان بردار نیست.

پرسش: ...

پاسخ: «چه وقت» ندارد «چه وقت» یعنی یک مقطع تاریخی ما داریم که این دنیا می‌آید در آن مقطع تاریخی از بین می‌رود؛ «چه وقت» در کار نیست. اگر در زمانی باشد که دنیا در آن زمان نابود می‌شود سؤال از «چه وقت» و «این» جا دارد؛ اما نه زمانی می‌ماند نه مکانی؛ لذا نه جای «این» است نه جای «متی».

در این بخش سوره مبارکه «جن» آیه ۲۵ به بعد این است >قُلْ إِنِ أَدْرَىٰ أَوْ قَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا< این مربوط به اشرط ساعت است حالا نزدیک است یا دور است بله این قُرب و بُعد برای این قسمت است حالا ما زمان داریم مکان داریم این قُرب و بُعد از این طرف است، «چه وقت» بساطش جمع می‌شود؟ «چه وقت» زمان تمام می‌شود؟ «چه وقت» مکان تمام می‌شود؟ این «قرب أم بعید» که به «اشرط الساعة» برمی‌گردد فرمود: >قُلْ إِنِ أَدْرَىٰ< من نمی‌دانم >أَوْ قَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا< بعد می‌فرماید: >عَالِمُ الْغَيْبِ< این >الْغَيْبِ<

یا «الف و لام» آن مطلق است همه را شامل می‌شود حتی مسئله معاد را، یا «الف و لام» آن «الف و لام» عهد است که قدر متیقن آن مربوط به معاد برمی‌گردد. «علی ای تقدیرین» مسئله معاد داخل است <عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى><sup>۱</sup> حالا چه مقامی برای این ذوات قدسی هست که از قیامت باخبر می‌شوند آن اگر ناظر به مقام ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾<sup>۲</sup> و مانند آن باشد، بله آنها اشراف دارند چون به هر حال فوق مسئله قیامت مراحل وجودی لقاء الله است و مانند آن. این ذوات قدسی که اولین صادر یا اولین ظاهر هستند، از نظر ذات اقدس الهی، مقام ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾ را هم دارند طبق آن مقام می‌توانند اشراف داشته باشند؛ برای اینکه این «چه وقت» و «کجا» که برداشته می‌شود نزد ما که اهل زمان و مکان هستیم علم‌پذیر نیست، اما در موجود مجردی که او منزّه از زمان و مکان است برای او مشخص است؛ لذا در این قسمت از آیات می‌فرماید: <عَالِمُ الْغَيْبِ> که این <الْغَيْبِ> یا مطلق است و جنس است که مسئله قیامت سؤال می‌شود یا «الف و لام» عهد است که قبلاً درباره همین قیامت ذکر شده بود؛ «علی ای تقدیر» مسئله معاد داخل است.

پرسش: ...

پاسخ: آنجا که بین وجود مبارک حضرت و ذات اقدس الهی است بله به تعلیم الهی است، اما آنچه در خارج واقع شده و عملی بود این دیگر زبان خود آنهاست، آنها با استحاله گاهی با استهزاء بود و مانند آن، از نحوه جواب معلوم می‌شود که این سؤال را خود آنها داشتند. کیفیت سؤال را از جواب می‌شود فهمید. <عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى>؛ پس آنجا که دارد <مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ> این به اطلاقش درست است؛ اما اطلاقی است که قابل تقیید است عمومی است که قابل تخصیص است بخش‌های فراوانی در قرآن است که ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ

۱. سوره جن، آیات ۲۶ و ۲۷.

۲. سوره نجم، آیه ۸.

الْغَيْبِ تُوحِيهَا إِلَيْكَ»<sup>۳</sup> پس اینکه می‌گوییم: <مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ> این «بالذات و بالاصاله» درست است، اما آن موارد استثنایی چه؟ موارد استثنایی که دارد ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ تُوحِيهَا إِلَيْكَ﴾ معلوم می‌شود «بالعرض و بالتبع» و به تعلیم الهی اینها می‌تواند عالم به غیب باشند و اینکه خیلی روشن و شفاف است و قدر متیقن آن هم مربوط به مسئله معاد است.

<عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا \* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا>. آن وقت بخش پایانی این سوره مبارکه این است اگر کسی مقام ربّش را شناخت و خود را از هوی و هوس منزّه کرد بهشت مأوای اوست. سؤالی که می‌کنند <أَيَّانَ مُرْسَاهَا> خیال می‌کنند که تو متذکر و آشنا و آگاه هستی اصلاً تو نباید درباره قیامت که «چه وقت» قیام می‌کند با آنها حرف بزنی، این به دردشان نمی‌خورد حالا یا زود یا دیر! انسان چه چیزی آماده کرده است؟ کسی سؤال کرد از حضرت که «مَتَى قِيَامُ السَّاعَةِ»، فرمود اینها به چه درد شما می‌خورد؟ «فَمَا أُعَدِّتُ لَهَا» چه کار کردی؟ آنکه به درد تو نمی‌خورد حالا یا امروز یا فردا! «فَمَا أُعَدِّتُ لَهَا»؛ چه آماده کردی؟<sup>۴</sup>

اما اینجا که فرمود: <إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا> در قرآن کریم هم مسئله هدایت، هم مسئله تبشیر و انذار به دو قسم بیان شده: یکی عمومی، یکی خصوصی. عمومی آن این است که ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾<sup>۵</sup> اند ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾<sup>۶</sup> اند یعنی حقوق بشر است، انذار بشر است. یک خصوصی دارد که ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۷</sup> است، یعنی این هدایت گرچه عمومی

۳. سوره هود، آیه ۴۹.

۴. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۳۹.

۵. سوره بقره، آیه ۱۸۵؛ سوره آل عمران، آیه ۴؛ سوره انعام، آیه ۹۱.

۶. سوره مدثر، آیه ۳۶.

۷. سوره بقره، آیه ۲.

است ولی متقین بهره می‌برند. دوم اینکه گرچه این انذار برای همه است، اما آنکه دامنگیرش می‌شود <وَتُنذِرُ بِهِ قَوْمًا لَّدَا><sup>۸</sup> «لَّدَا» جمع «لَدَّ» است، <الَّذِي الْخِصَام><sup>۹</sup> یک انسان بدکینه بدسرشت، باید انذار بشود. این طور نیست که <وَتُنذِرُ بِهِ قَوْمًا لَّدَا> انذار مخصوص لدودها باشد، ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾ است <ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ> است؛ حقوق بشر است و نذیر بشر است. اما کسانی که از انذار تو بهره خوب می‌برند <إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرُ مَنِ يَخْشَاهَا> مثل ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ این ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ با اینکه ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ است ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ﴾<sup>۱۰</sup> اما آنجا ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ برای متقین بهره می‌برند و گرنه قرآن برای همه است. انذار برای همه است ولی <مَنِ يَخْشَاهَا> بهره می‌برد؛ لذا فرمود: <إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرُ مَنِ يَخْشَاهَا> پس انذار سودمند برای <إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرُ مَنِ يَخْشَاهَا> انذار دردناک <وَتُنذِرُ بِهِ قَوْمًا لَّدَا> انذار جامع ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾، <ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ> آمده است.

بعد می‌فرماید اینها وقتی وارد صحنه قیامت شدند از ماقبل قیامت از یکدیگر سؤال می‌کنند؛ گویا یک طرف روز بود یعنی نزدیک‌های صبح تا ظهر، یا یک طرف عصر بود که «عشیه» می‌گویند نه یک روز تمام، کل دنیا برای قیامت برای هفتاد سال یا هشتاد سال بودند، این هفتاد سال یا هشتاد سال مثل یک صبحانه یا یک عصرانه است؛ وقتی انسان با ابد رو به رو می‌شود، هفتاد سال یا هشتاد سال یا صد سال نسبت به ابد می‌شود یک صبحانه یا یک عصرانه. «ضُحَا» موقع چاشت است این ساعت ده به بعد را که هوا خیلی روشن می‌شود می‌گویند «چاشت» این را می‌گویند «ضُحَا»؛ «عشیه» هم پایان روز است. آن موقع کسانی که کار می‌کردند چاشتی می‌خوردند یک صبحانه‌گونه‌ای

۸. سوره مریم، آیه ۹۷.

۹. سوره بقره، آیه ۲۰۴.

۱۰. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

می خوردند. وقتی که انسان نامحدود را می بیند محدود در برابر او همین قدر خواهد بود که امیدواریم ذات اقدس الهی به همه توفیق بدهد که ما با روح و ریحان آشنا بشویم.

«و الحمد لله رب العالمین»